

# هرمنوتیک

معنا و زبان

دکتر محمدحسین مختاری

تهران

۱۳۹۷

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	بخش اول: حوزه معرفتی هرمنوتیک
۵	مفهوم‌شناسی هرمنوتیک
۸	جایگاه معرفتی هرمنوتیک در میان دیگر دانش‌ها
۱۰	چند و چون ربط و نسبت هرمنوتیک با سایر دانش‌های زبانی
۱۰	۱. هرمنوتیک و نشانه‌شناسی
۱۳	۲. هرمنوتیک و زبان‌شناسی
۲۴	۳. هرمنوتیک و نحو‌شناسی
۲۵	مکتب‌ها، جنبش‌ها و رویکردهای مختلف در باب نظریه‌های ادبی و هرمنوتیکی
۲۵	۱. مؤلف‌محوری
۳۰	۲. متن‌محوری
۳۳	۳. مفسر‌محوری
	بخش دوم: هرمنوتیک و مباحث تفسیری در دوره قدیم و جدید
۴۱	جایگاه هرمنس در اسطوره‌های یونانی
۴۳	هرمنوتیک در بستر تفسیر و تأویل کتاب مقدس
۴۷	عوامل و بسترهای تاریخی پیدایش هرمنوتیک مدرن
۵۷	اصول و نقطه‌نظرات تفسیری کلادنیوس
۶۶	اصول و مبانی تفسیری شلایرماخر
۷۵	اصول و قواعد تفسیری از نظر آگوست بُک
۷۹	اصول و قواعد تفسیری از دیدگاه دیلتای
	بخش سوم: هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری در دوره معاصر
۸۸	فصل اول: فهم و تفسیر و مباحث پیرامونی آن از دیدگاه هایدگر
۹۴	ویژگی‌های ذاتی دازاین
۱۰۸	پدیدارشناسی

۱۱۵	فصل دوم: مبانی و مباحث تفسیری از نظر گادامر
۱۱۹	ماهیت و چیستی فهم
۱۲۰	الف) وجودمندی فهم
۱۲۳	ب) کاربردمندی
۱۲۷	ج) دیالکتیک مفاهمه
۱۳۴	د) منطق پرسش و پاسخ
۱۳۷	ه) امتزاج افق‌ها
۱۳۹	و) نقش پیش‌داوری‌ها
۱۴۲	ز) دور هرمنوتیکی
۱۴۷	ح) زبان‌مندی فهم
۱۶۳	فصل سوم: هرمنوتیک و مباحث تفسیری امیلیو بتی
۱۶۸	تفسیر عینی (مبتنی بر حقایق و نه آراء شخصی)
۱۷۳	عمل تفسیر
۱۷۳	انواع تفسیر
۱۷۴	تفسیر بازتولیدی
۱۷۴	تفسیر هنجاری (اصولی)
۱۷۵	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۷۶	شکل‌های معنادار
۱۷۶	تفسیر به عنوان یک فرایند سه‌وجهی
۱۷۷	دستورالعمل‌هایی برای تفسیر: قاعده استقلال هرمنوتیکی موضوع تفسیر
۱۷۸	قاعده انسجام معنا (اصل تمامیت)
۱۸۱	فصل چهارم: هرمنوتیک و مبانی تفسیری عینی‌گرایی اریک هررش
۱۸۷	نکته قابل توجه
۱۹۱	نکته مهم
۱۹۲	دفاع از مؤلف
۲۱۳	فصل پنجم: نقد و بررسی
۲۱۳	الف) ساختار معنا
۲۱۶	ب) سنت و بی‌تعین بودن معنا
۲۲۱	ج) تبیین و مسئله قواعد
۲۲۱	د) تبیین و امتزاج افق‌ها

۲۲۴	ه) تاریخ‌مندی فهم
۲۲۶	و) پیش‌داوری و پیش‌فهم
۲۳۰	ز) نقدهای بتی
۲۳۰	مبنای وجود‌گرایی دور هرمنوتیک
۲۳۱	مسئلهٔ مربوط به صحت ادراک

بخش چهارم: ماهیت متن و معنا

۲۳۶	فصل اول: چیستی متن
۲۳۷	۱. متن ملفوظ
۲۳۸	۲. متن مکتوب
۲۴۳	فرق متن مکتوب با متن ملفوظ
۲۴۳	انفکاک گفتار از زبان
۲۴۴	معنای متن
۲۵۳	معنای اسمی و وصفی
۲۵۴	اقسام معنای وصفی
۲۷۹	دلالت متن
۲۸۰	مؤلفه‌های دلالت
۲۸۴	انواع دلالت متن
۲۸۷	متن و زمینه
۲۸۸	انواع زمینه
۲۸۹	اقسام دلالت

۲۹۶	فصل دوم: ماهیت فهم و تفسیر
۲۹۶	حقیقت فهم
۲۹۶	۱. فهم در لغت
۲۹۷	۲. فهم در اصطلاح
۲۹۹	فرق فهم و علم
۳۰۱	امکان یا عدم امکان فهم
۳۰۱	۱. امکان فهم حقیقی
۳۰۵	۲. (در صورت امکان فهم) شرایط لازم فهم
۳۰۷	فهم متن
۳۰۹	ماهیت تفسیر
۳۰۹	۱. مفهوم لغوی

۳۱۰	۲. مفهوم اصطلاحی
۳۱۲	۳. رابطه تفسیر با فهم متن
۳۱۳	۴. انواع فهم
۳۲۲	۵. ثبات و تغییر فهم
۳۴۲	منابع و مآخذ

## مقدمه

علم هرمنوتیک بنیان تمام دانش‌هایی است که با فهم پدیده‌ها سروکار دارند و شمولیت آن از ساختار وجودی آدمی تا معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی گذر کرده است.

هرمنوتیک اختصاص به فلسفه یا تعلق به اندیشه‌ای در عصری خاص ندارد؛ بلکه این مفهوم به‌طور کلی در تفکر معاصر حائز اهمیت گردید و به عنوان موضوعی اساسی در علوم اجتماعی، هنر، زبان، نقد ادبی، فقه، حقوق و نظایر آن مطرح شده است، اگرچه ریشه‌های نوین آن به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد.

کتاب حاضر تأملی است در خصوص هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری که مباحث آن در بخش‌ها و فصول مختلف مطرح گردیده است. بخش اول به حوزه معرفتی هرمنوتیک ارتباط دارد و جایگاه معرفتی آن در میان دیگر دانش‌ها و تعامل آن با معنی‌شناسی که مطالعات علمی توصیف پدیده‌های زبانی معنا در چارچوب یک سیستم تعمیمی است، مورد تأکید قرار گرفته است و همچنین نحوه ارتباط بحث‌های هرمنوتیکی با دیگر دانش‌های زبانی تبیین گردیده است.

بخش دوم کتاب، هرمنوتیک و مباحث تفسیری به لحاظ تاریخی را به خود اختصاص داده است. در این بخش عوامل و بسترهای تاریخی پیدایش هرمنوتیک قدیم و جدید بیان گردیده و شخصیت‌های نامدار در این عرصه و مبانی تفسیری ایشان معرفی شده‌اند.

بدیهی است مباحث مربوط به هرمنوتیک و نظریه‌های تفسیری در دوره معاصر از جمله مباحث مهمی است که در بخش سوم طی چند فصل به شکل نسبتاً مبسوط بدان پرداخته شده است. در این بخش نقطه‌نظرات شخصیت‌های نامدار در حوزه هرمنوتیک فلسفی از قبیل هایدگر و گادامر تبیین گردیده و آنگاه در فصول بعدی دیدگاه‌های عینی‌گرایان نظیر اریک هرش و امیلیو بتی و درنهایت نقد و بررسی هرمنوتیک فلسفی براساس اصول و قواعد فهم متن دنبال شده است.

زیرا هایدگر و گادامر معتقد بودند ما اصلاً کاری به پیام مؤلف و نیت متکلم

نداریم، بلکه باید در باب فهم و ماهیت و چیستی فهم مباحث را متمرکز کرد. به عبارتی بهتر بحث بر سر این نکته بود که مفسر، با مواجه شدن با متن، به چه چیزی دست پیدا می‌کند، یا به تعبیری دیگر، مکانیسم و فرایند فهم بر چه اساسی استوار است. هرمنوتیست‌های این دوره، بر این باور بودند که مفسر، وقتی با متن مواجه می‌شود، ناخودآگاه پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های برگرفته از زمانه و فرهنگ خود، در این تفسیر مؤثر خواهند بود؛ لذا مارتین هایدگر در کتاب *در راه زبان* که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافت هرمنوتیک را بدین گونه تعریف کرد؛ هرمنوتیک درک زبان نوشتاری انسان دیگر است.

میشل فوکو تأکید بر حذف قصد مؤلف داشته و متن را شالوده تأویل و فهم تلقی نموده است. او می‌گوید کسی سخن می‌گوید ولی چه اهمیت دارد که چه کسی سخن می‌گوید؟ از این جهت خود متن با قطع نظر از مؤلف آن می‌تواند وجودی مستقل داشته باشد. از جمله لوازم نظریه استقلال متن تکثر معنا و گوناگونی آن و انکار معنای نهایی و اصیل است. چنان که یکی دیگر از لوازم این نظریه آن است که متن بدون تفسیر و تأویل معنا و مفهومی ندارد بلکه معنای آن از طریق دیالوگ و قرائت به چنگ می‌آید.

رولان بارت بر این باور است که متن به معنای مرگ مؤلف است و تأویل تأمل پیرامون متن را نمی‌توان به نیت مؤلف گره زد. متن خود زنده است و با مخاطب تکلم می‌کند و لذا از خود متن می‌توان آن را شناخت و دیگر لازم نیست از طریق مؤلف و قصد وی به شناخت متن مبادرت ورزید. از این جهت نمی‌توان گفت که هر متنی دارای معنای واحدی است.

از این رو در فصل پنجم براساس آرای اریک هرش و امیلیو بتی این نوع مبانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

مباحث بخش چهارم در خصوص ماهیت متن و معناست. درباره چیستی متن و سطوح سه‌گانه آن بحث گردیده است. یعنی معناشناسی که معنای کلمات و متون را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نحوشناسی که ارتباط بین کلمات و جمله‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و نیز کاربردشناسی که شرایط بیرونی ارتباط زبانی را به بحث می‌گذارد.

لازم به ذکر است، نوع نگاه اغلب متفکران دوره مدرن و پس از آن، نسبت به متن و معنای آن دقیقاً نقطه مقابل دیدگاهی است که از سوی صاحب‌نظران متقدم بیان شده است.

بنا بر تعبیر جفری هارتمن هر متن حاوی معانی متعدد و متغیر است. از این رو هر

متنی استعاره‌ای از معنا است. پس هنگامی که مفسر می‌کوشد تا معنای اصیل متن را به دست آورد. شکست متن آغاز می‌گردد و این همان نظریه شالوده‌شکنی متن است.<sup>۱</sup> لذا او همچون هایدگر وجود معنای متعین در متن را انکار نموده و می‌گوید متن حاوی معنایی که به قصد مؤلف پیوند خورده باشد، نیست بلکه شالوده‌شکنی بر محور گفتگو با متن و دوباره‌سازی آن در دریافت معنا استوار است.<sup>۲</sup>

متن به شکلی بنیادین نمادین است. هر اثری که ما سرشت نمادین آن را درک و فهم می‌کنیم آن یک متن است. از این جهت است که متن به جانب زبان بازمی‌گردد. متن همانند زبان دارای ساختار است لکن فاقد محور و مرکز و خالی از حدود و ثغور است.<sup>۳</sup> صاحب‌نظران متأخر در باب معنا، مسئله عدم تعیین معنا را مطرح کرده‌اند و آنان انگاره‌های خود را از فیلسوف فرانسوی ژاک دریدا و نظریه پرداز بلژیکی-آمریکایی، پل دمان اخذ نموده‌اند. این موضوع اغلب در حوزه نظریات ادبی عنوان گردید. این نظریه معانی را در متون به‌ویژه متون ادبی نامتعیین می‌داند و دیدگاه‌هایی که بر معنایی متعین تأکید می‌ورزند، را به چالش می‌کشد. براساس این دیدگاه، عدم تعیین ناشی از ویژگی نابسنده بودن ساختار و زبان در انتقال معانی است.

لذا در این بخش راجع به تعین معنا و قصدیت مؤلف بحث‌هایی مطرح گردیده است و دیدگاه‌های فوق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. زیرا قصد و نیت مؤلف نقش اساسی در تکوین و شکل‌گیری معنا و مدلول تصدیقی متن دارد. نتیجه منطقی این مطلب، پذیرش تعیین معنایی متن است؛ زیرا با فرض نقش مؤلف در تکوین معنای تصدیقی، سخن گفتن از معانی متکثر، غیر متعین و سیال برای متن مستلزم آن است که مؤلف از متن نه یک معنای واحد بلکه معانی متکثر و نامتعیین را قصد کرده باشد؛ حال آنکه معقول نیست که مؤلف به عنوان علت فاعلی متن، که به منظور بیان و انتقال مقصود خویش به مخاطب متن را ایجاد کرده است، به جای معنا و مقصودی مشخص و معین، معانی متکثر، سیال و نامتعیین را قصد کرده باشد.

هدف طرح مباحث این بخش، توصیف اصول بنیادی است که بر اعتباریابی تفسیرها حاکم است و به تبعیض‌های عینی و ریشه‌ای میان تفسیرهای متضاد منتهی می‌شود علی‌رغم گردش و پیچیدگی‌هایی که کار تفسیری را مسحور می‌نمایند. مقصود، تبیین

1. Hartman, *Essay Pieces*, p. IV.

2. Hartman, G., *Saving the Text*, Baltimore, 1981, p. XXI.

3. Barthes, *From Work to Text*, pp. 58-60.



مفاهیم و تشویق درجه‌ای از خودآگاهی روشمند است چراکه اصول اعتباریابی همواره با درجه بالایی از پیچیدگی و انسجام خودمنتقدانه، به‌طور مستمر عمل می‌کند. ذکاوت و هوش فطری و دلبستگی به دانش همواره قابلیت رسیدن به نتایج معتبر را داشته است، لیکن گاهی باید در مقابل نظریه‌های منفی که حامی بدبینی و فرصت‌طلبی است، حمایت شوند. البته خیلی مهم‌تر است که همه شواهد ملموس مربوط به یک مسئله تفسیری خاص را در نظر داشت تا اینکه از اصول مفصل اعتباریابی پیروی نمود اما اطمینان از وجود چنین اصولی، می‌تواند تأثیر علمی ویژه‌ای داشته باشد.

در پایان نگارنده بر خود فرض می‌داند از ناظر محترم طرح، محقق فرهیخته حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعیدی روشن که با نکات ارزنده خویش بر غنای محتوای کتاب افزودند و همچنین از مدیران محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مدیران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه فاضل گرانددر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر اسعدی و همه بزرگوارانی که در آماده‌سازی این مجموعه مساعدت نمودند، تقدیر و تشکر ویژه نماید. امید است این مباحث برای همگان خصوصاً صاحبان علم و اندیشه سودمند باشد و نگارنده از پیشنهادهای عالمانه ایشان بهره‌مند گردد.